**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**جلسه 017– 10 /08/ 1400 حق الماره /وجود حق مالی دیگر به جز زکات /زکات**

**خلاصه مباحث گذشته و جلسه امروز:**

بیشتر روایات حق الماره در جلسات گذشته مرور شد. مرحوم تستری از تعبیر کلینی که روایات حق الماره را در بابٌ نادرٌ ذکر کرده، برداشت کرد ایشان به این روایات عمل نمی کند. در این جلسه درباره معنای بابٌ نادرٌ بحث خواهد شد و به دو روایت دیگر از روایات حق الماره اشاره می شود.

## کلام مرحوم تستری: عدم عمل کلینی به روایات بابٌ نادر

مرحوم آقای تستری در النجعه ج 7، ص: 220 فرموده بودند: ظاهر مرحوم کلینی این است که به روایات حق الماره عمل نمی کند چون این روایات را در بابٌ نادرٌ نقل کرده است و نادر به معنای شاذ و ما لا یعمل به است. البته ایشان به مرحوم کلینی اعتراض می کنند که یکی از روایات بابٌ نادرٌ، روایت داستان امام صادق علیه السلام و غله عین زیاد است. ایشان می نویسد:

لكن نقله الأوّل (داستان غله عین زیاد) في باب نادر أي شاذّ بلا وجه، حيث إنّه تضمّن أنّه عليه السّلام فعل ما فعل من مكارم أخلاقه و من جوده الذي حثّ اللّه تعالى عباده عليه و كان عليه نقله في نوادره الّتي هي طرائف لا نادرة الشّاذّ،

عبارت ایشان ناظر به مطلبی است که ایشان در فصل دیگری به صورت مفصّل توضیح داده است.

در توضیح باید گفت: مرحوم شیخ مفید در رساله الرد علی اصحاب العدد، ص: 19 می نویسد:

و أما ما تعلق به أصحاب العدد في أن شهر رمضان لا يكون أقل من ثلاثين يوما‌فهي أحاديث شاذة قد طعن نقاد الآثار من الشيعة في سندها و هي مثبتة في كتب الصيام في أبواب النوادر و النوادر هي التي لا عمل عليها.

مرحوم ابن ادریس در سرائر، ج 2، ص: 189 این مطلب را از شیخ مفید نقل کرده و پذیرفته است. اما در النجعه، ج 4، ص: 273 به این کلام شیخ مفید اشکالی دارد:

ليس قوله في النوادر بصواب ففرق بين الباب النادر و أبواب النوادر، و الأوّل هو الذي لا يعمل بأخباره كما عرفته من الكافي دون الثاني فقد نقل الفقيه أخبار العدد في باب النوادر و أصرّ على وجوب العمل بها و حتّى قال: إنّ من لم يعمل بها من الشيعة اتّقى كما يتقي من العامّة، ذكرنا ذلك و إن لم يكن دخيلا في أصل المطلب حتّى لا يعتقد عدم صحّة أخبار النوادر في باقي الأبواب، و النوادر جمع النادرة و هي الشي‌ء الممتاز يقال: فلان نادرة زمانه أي وحيد عصره، قلّما يوجد مثله.

خلاصه کلام این است که یک بابٌ نادرٌ وجود دارد و یک باب النوادر. بابٌ نادرٌ بابی است که در آن روایات غیر قابل عمل جمع شده است در حالی که باب النوادر بابی است که در آن روایات طریف و جالب جمع شده است. شبیه این مطلب نیز در ج 5، ص: 312 وارد شده البته با اضافه ای که مفید است. ایشان کلام شیخ مفید را نقل می کند، سپس می فرماید:

لكن ليس كذلك إنّما لا يعمل بالباب النادر لا بباب النوادر الّتي بمعنى الطرائف قضايا في واقعة غالبا

ایشان فرموده: در باب نوادر داستان هایی که در واقعه خاصی رخ داده، جمع شده است.

آیا اعتراض ایشان به شیخ مفید صحیح است و آیا اصل مطلب ایشان صحیح است؟

#### اشکال اول: لزوم فهم معنای باب نادر با توجه به رفتار کلینی

ایشان به کلینی ایراد گرفت که به چه دلیل، روایت غله عین زیاد را در باب نادر ذکر کردید؟ اما این سبک، نارواست. زیرا معنای باب نادر در کتاب کافی را باید از رفتار شیخ کلینی به دست آورد. زیرا نادر تنها به معنای شاذّ نیست و همچنانکه ایشان بیان کرده، به معنای طریف و جالب نیز می باشد. بنابراین اینکه باب نادر را به معنای روایاتی بدانیم که بدان عمل نمی شده و باب النوادر به معنای روایاتی بدانیم که به آن عمل می شده است، سپس شیخ مفید را محاکمه کنیم که چرا بین باب النوادر و باب نادر خلط کردی؟ و شیخ کلینی را محاکمه کنیم که چرا روایتی را که هیچ مشکلی ندارد را در باب نادر ذکر کردی؟ سبک ناتمامی است. به عبارتی دیگر، ایشان دلیلی ندارد که باب النادر به این معناست و باید از نحوه رفتار قدما معنای باب النادر را درک کرد. از جهت معنای لغوی، معنا کردن نادر به معنای طریف و جالب مشکلی ندارد و تنها یکی از معانی نادر، شاذّ است و نادر به معنای شاذّ انحصار ندارد. نادر به معنای چیزی است که ندرت وجود دارد و غریب است و با جالب تطبیق می شود. نوادر که مرحوم تستری به معنای روایات جالب گرفت، از نظر لغوی با نادر از یک باب است و جمع نادره است.

در کتاب بصائر الدرجات، به صورت مکرّر تعبیر «نادر من الباب» ذکر شده است. در بصائر تصحیح کوچه باغی که در برنامه جامع الاحادیث همین چاپ آمده، کلمه «نادر من الباب» مکرّر دارد در حالی که در فهرست به صورت «باب النادر» فهرست آورده است. الان در مقام بحث از معنای «نادر من الباب» نیستیم زیرا این عبارت ابهام آمیز است که آیا مراد «الباب النادر» است یا مراد «الاحادیث النادره التی من الباب السابق»؟ البته با ادامه بحث تکلیف این عبارت نیز روشن می شود.

در کتاب الحجه کافی «باب نادر جامع فی فضل الامام علیه السلام» آمده و روایت جالب و مفصّلی درباره فضل امام علیه السلام آورده است. این تعبیر از بحث خارج است زیرا ممکن است گفته شود: نادر به قرینه جامع به معنای باب ویژه است و به معنای روایت جالب است.

پس بحث را به جایی اختصاص می دهیم که بابٌ نادر آمده است که به صورت عمده در کافی است.

#### اشکال دوم: عمل کلینی به برخی از روایات باب نادر

مرحوم تستری باب نادر را به معنای بابی دانست که روایات آن مورد عمل نیست در حالی که در برخی از موارد، کلینی روایت را در دو باب ذکر کرد هم در باب نادر و هم در بابی دیگر. مثلا؛

در ج 1، ص: 335 روایت: 3 در بابٌ نادرٌ فی حال الغیبه روایتی را ذکر کرده که همین روایت را ص: 339 ح: 13 در بابٌ فی الغیبه آورده است. این روایت، روایت مفصّلی درباره خطبه امیر المؤمنین علیه السلام که هر چند مقداری تفاوت در دو نقل وجود دارد اما اصل متن وحدت دارد. سند روایت در این دو باب، تفاوت چندانی ندارد و تنها اوائل سند، تفاوت جزئی دارند و آخر سند وحدت دارند. با تأمل، تفاوت خاصی بین باب نادر فی حال الغیبه و باب فی الغیبه در عمل کلینی به آنها احساس نمی شود.

نمونه دیگر در ج 4، ص: 450 ح: 3 روایت عبد الرحمن بن الحجاج در بابٌ نادرٌ آمده است که قطعه ای از روایت مفصّلی است که به همین سند در ج 4، ص: 301، ح 5 باب حج المجاورین آمده است.

پس این تصوّر که بابٌ نادرٌ به این معناست که به روایت عمل نمی شود، صحیح نیست.

#### اشکال سوم: عدم صحت تفکیک بین معنای بابٌ نادر و باب النوادر

درباره تفکیک بین باب النوادر و بابٌ نادرٌ باید گفت: در محاسن برقی، ج 1، ص: 267، ح 350 باب نوادر فی الحب و البغض روایتی وارد شده که همین روایت در کافی، ج 2، ص: 652، رقم: 2 در باب نادر آمده است. همینطور در کافی، ج 4، ص: 78 باب نادر است که ذیل آن چند روایت ذکر شده که در فقیه، ج 2، ص: 169 در باب النوادر آورده است. اینها نشان می دهد که بین باب نادر و باب النوادر فرقی نیست.

مرحوم شیخ مفید که این عبارت را آورده است، ظاهرا به امثال شیخ صدوق اعتراض دارد و اینکه مرحوم تستری کلام شیخ صدوق را به عنوان نقض جواب کلام شیخ مفید ذکر کرده، صحیح نیست. شیخ مفید می خواهد بگوید که شیخ صدوق این مطلب را متوجه نشده که اصحاب این روایت را در باب النوادر آوردند. مراد ایشان به احتمال زیاد از باب النوادر، نقل روایت در کافی در باب نادر است. زیرا مرحوم کلینی روایات عدد را در کافی، ج 4، ص: 78 در بابٌ نادرٌ آورده است و مرحوم شیخ صدوق این روایت در فقیه تحت عنوان باب النوادر آورده است. مرحوم مفید بین بابٌ نادرٌ و باب النوادر فرق نمی گذارد. ایشان بیان می کند: عمل شیخ صدوق به این روایات ناشی از غفلتی است که ایشان دقت نکرده اصحاب این روایات را در باب نادر آورده است. شیخ مفید روایات باب نادر و باب النوادر را قابل عمل نمی دانند.

### معنای باب نادر و باب النوادر

اصل اینکه به روایات باب نادر و باب النوادر عمل نمی شده، هم تمام است و هم ناتمام. در توضیح باید گفت:

تمام روایاتی که در کافی در بابٌ نادرٌ بود، ملاحظه شد و سابق تمام روایات باب النوادر را خوانده بودم. جالب ترین روایاتی که تا به حال انسان نشنیده را در باب النوادر کافی خواهید دید. بابٌ نادر یا باب النوادر به معنای بابی است که در آن روایات جالب و طریف جمع شده است روایاتی که نوعی طراوت و غرابت در آن وجود دارد. روایاتی که شایع است و همه شنیده اند معمولا در باب نوادر آورده نمی شود و معمولا روایاتی نقل می شود که کمتر شنیده شده است. الزاما وجود غرابت در روایت به معنای عدم فتوا به مضمون نیست هر چند برخی از مواقع علت غرابت، عدم فتوا به مضمون آن است.

#### وجه غرابت در روایات عدد

درباره روایات عدد این احتمال که مرحوم کلینی به آنها عمل نمی کند، جدی است و بعید نیست کلام شیخ مفید درباره خصوص روایات عدد، صحیح باشد و مرحوم کلینی به این علت که به آنها فتوا نمی دهد، آنها را در باب نادر ذکر کرده است. اما بسیاری از روایات دیگری که در بابٌ نادرٌ یا باب النوادر ذکر می شود، روایات خاصی است و کمتر شنیده شده است. مثل داستان برخود امام صادق علیه السلام در غله عین زیاد که مرحوم تستری به مرحوم کلینی اشکال گرفت که چرا آن را در باب نادر آورده اید؟ صاحب قاموس الرجال درباره باب نادر فرمود که «قضایا فی واقعه» علت این مطلب آن است که روایات این باب معمولا طراوت دارد. بنده تمام روایات باب النوادر کافی را از ابتدا تا انتها مطالعه کرده بودم. در ابواب النوادر روایات جالبی وجود دارد که کمتر شنیده شده است. مستطرفات سرائر نیز همین است و نام دیگر آن باب النوادر است. در چاپ آقای ابطحی، مستطرفات به عنوان النوادر او مستطرفات السرائر چاپ شده است. مرحوم ابن ادریس پس از مراجعه به کتب مختلف، هر روایتی را که برایش جالب بوده ذکر کرده است. هر چند خوش آمدن از روایت امری شخصی است اما علت آن نشنیدن روایت در جایی دیگر است. این نشنیدن می تواند به خاطر این باشد که قضیه خاص و اتفاق نادری است و می تواند به خاطر این باشد که هر چند موضوع شایع است اما محمول آن (حکم موجود در روایت) خاص است. درباره عدد، اصل اینکه آیا ماه رمضان همیشه سی روزه است یا گاهی 29 روزه یا سی روزه است؟ مطلب خاصی نیست و هر سال انسان ها با آن مواجه هستند. علت ذکر این روایات در باب نادر، نادر بودن این فتواست و گویا این فتوا مورد پذیرش نبوده که در باب نادر آمده است. پس حرف شیخ مفید در خصوص روایات عدد درست است اما به طور کلی این سخن صحیح نیست که باب نادر به معنای جامع روایاتی است که بدان عمل نمی شود. البته نمی توان به صورت مسلّم به شیخ کلینی انتساب داد که این روایات را باطل می داند اما به هر حال ایشان درباره این روایات تأمل دارند و همین برای ذکر آن در باب نادر کفایت می کند. به عبارتی دیگر، عدم فتوا برای ذکر در باب نادر کافی است و لازم نیست فتوای به عدم داده باشد.

#### وجه غرابت در روایت حق الماره

در بحث حق الماره، مرحوم شیخ طوسی می گوید که عامه قائل به حق الماره نبودند. با این فرض، چون اکثر جامعه بر اساس فقه عامه اداره می شده، حق الماره مورد توجه عموم مردم و عرف متعارف نبوده است. ذکر این روایات در باب نادر کافی به این علت نیست که ایشان به این روایات عمل نمی کنند یا اصحاب بدان عمل نمی کنند. بلکه می تواند به این دلیل باشد که در جامعه آن زمان که اکثریت آن را غیر شیعه تشکیل می دادند، حق الماره رعایت نمی شده است. پس روایت از این جهت نادر است و منافات با این ندارد که روایات حق الماره توسط علمای شیعه مورد فتوا باشد. در نتیجه نمی توان از نقل کلینی برداشت کرد که روایت معرض عنه اصحاب است. نکته اصلی این است که از کلام شیخ کلینی برداشت شده که این روایات مورد عمل نبوده و اصحاب از این روایات اعراض کردند اما نمی توان از نقل مرحوم کلینی اعراض اصحاب از این روایات را استفاده کرد. حداکثر این است که حق الماره به عنوان حق شناخته شده و شایع در جامعه آن زمان مطرح نبوده و منشأ آن می تواند فتوای عامه باشد. در آینده به هنگام بیان استدلالات به این مطلب بیشتر پرداخته خواهد شد.

روایات دیگری نیز در حق الماره هست که این روایات جزء اشارات جامع الاحادیث است.

## دو روایت دیگر در حق الماره

دو روایت مشابه هم وجود دارد که یکی روایت سکونی و دیگری روایت جعفریات است.

### روایت سکونی

روایت سکونی در کافی و تهذیب وارد شده که علی القاعده تهذیب از کافی اخذ کرده است:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَضَى النَّبِيُّ ص فِيمَنْ سَرَقَ الثِّمَارَ فِي كُمِّهِ فَمَا أَكَلَ مِنْهُ فَلَا شَيْ‏ءَ عَلَيْهِ وَ مَا حَمَلَ فَيُعَزَّرُ وَ يُغَرَّمُ قِيمَتَهُ مَرَّتَيْنِ.[[1]](#footnote-1)

مقضیّ و حکم پیامبر ص درباره کسی که میوه را در آستین پنهان کرده این است که هر چه خورده، مشکلی ندارد و هر آنچه را حمل را کرده، بابت آن تعزیر می شود و باید قیمت آن را پرداخت کند. معنای کلمه «مرتین» در این روایت نیازمند بحث است. احتمال زیاد این است که «مرتین» زائد باشد به این قرینه که مشابه این روایت در جعفریات بدون «مرتین» نقل شده است. یکی از عوامل تحریف این است که یک کلمه به کلمه دیگر تحریف شده سپس بین عبارت محرّف و عبارت صحیح جمع شده است. حدس می زنم کلمه «قیمته» به «مرتین» تحریف شده سپس این دو با هم جمع شده است. «مرتین» از جهت نگارش می تواند شبیه «قیمته» باشد به خصوص آنکه گاهی در نگارش راء «مرتین» به تاء متصل می شود.

### روایت جعفریات

در جعفریات وارد شده است:

أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدٌ حَدَّثَنِي مُوسَى قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ مَنْ سَرَقَ مِنَ الثِّمَارِ فِي كِمَامِهَا فَمَا أَكَلَ بِفِيهِ فَلَا شَيْ‏ءَ عَلَيْهِ وَ مَا حَمَلَ فَتَعْزِيرٌ وَ غُرمُ قِيمَتَه‏[[2]](#footnote-2)

#### وجه تشابه روایات سکونی و جعفریات

به طور کلی بین روایات سکونی و روایات جعفریات تشابه زیادی وجود دارد در حدی که مرحوم حاجی نوری همین را قرینه اعتبار روایات جعفریات قرار داده و بیان کرده: گویا زمانی که امام صادق علیه السلام این روایات را به فرزندشان اسماعیل می گفتند، سکونی حضور داشته است و این همه تشابه ناشی از این است که امام علیه السلام در یک مجلس واحد روایات را به هر دو دو فرموده است.

یکی از نویسندگان در مقاله ای که منتشر شده، می خواهد بگوید: جعفریات روایات مختلف جمع شده از سایر روایات است و یک سری از روایات آن، روایات سکونی است. در نتیجه جعفریات اعتبار ندارد. بنده مقاله را مطالعه کردم و نکته قابل توجهی در آن ندیدم که نقطه ضعف جعفریات باشد. مجرّد تشابه روایات جعفریات نمی تواند نقطه ضعف باشد. در حالی که همین حرف از برخی از اساتید حوزه نیز نقل شده که این حرف ها ضعیف است و قابل طرح نیست. بهترین توجیه تشابه روایات جعفریات، همان توجیه مرحوم حاجی نوری است یا گفته شود: سکونی برخی از روایات جعفریات را شنیده و برای امام علیه السلام نقل کرده و امام ع آن را تأیید کرده است به همین دلیل سکونی روایات را از امام صادق علیه السلام نقل کرده است.

کلام دیگری که بی ارتباط به بحث حاضر نیست این است که بین روایات سکونی و روایاتی که سکونی از مشایخ عامی خود نقل کرده تشابه وجود دارد و برخی همین را موجب ضعف روایات سکونی دانسته اند. اما این سخن نیز ناتمام است زیرا امکان دارد سکونی روایاتی را که از مشایخ عامی خود شنیده، به امام صادق علیه السلام عرضه کرده و پس از تأیید امام علیه السلام آنها را از امام صادق علیه السلام نقل کرده است.

به عبارتی دیگر، اگر سکونی ثقه است باید هر دو نقل او را پذیرفت و اگر ثقه نیست، هیچ یک از دو نقل او صحیح نیست. در نتیجه، با این فرض که دلیل بر وثاقت سکونی داریم، مجرّد تشابه روایات باعث نمی شود روایات او پذیرفته نشود. این سخنان عجیب و غریب است و حداقل چارچوب منطقی را ندارد.

یکی از اشکالاتی که به روایات سکونی گرفته شده این است که بسیاری از روایات سکونی منفردات است. منفردات به این معناست که عامه گفتند این روایت را کسی غیر از سکونی نقل نکرده است. علت این سخن می تواند این باشد که عامه روایات جعفریات را ندیدند و به همین دلیل روایات او را منفرد دانستند. زیرا نقل جعفریات در کتب عامه معروف نیست و بسیار کم وجود دارد. به همین دلیل پس از تتبع روایات سکونی مشابه آن را ندیدند.

#### عدم جواز نظر همراه با سوء ظن به روایات

در نتیجه این مباحث اساسا قابل طرح نیست و مباحث ضعیفی است که بنده تعجّب می کنم برخی چگونه این مطالب را بیان می کنند. متأسفانه این مشکل وجود دارد که ما از مستشرقین تأثیر پذیر هستیم. مستشرقین به احادیث ما با نگاه منفی و همراه با سوء ظن نگاه می کنند و از ابتدا اصل را بر عدم اصالت احادیث اسلامی گذاشتند. علت اصلی آن نیز این است که تحت تأثیر مباحث مربوط به انجیل شناسی هستند. در مباحث انجیل شناسی که در روند رابطه بین کلیسا و علم در کشورهای غربی اثر گذاشته است، بر پایه قرائن و شواهدی بسیاری از مطالبی که در اناجیل مطرح شده است را جعلی و نادرست می دانند. این نگاه منفی که درباره اناجیل بوده، باعث شده که مشابه آن در تمدن ها و فرهنگ های دیگر پیاده سازی شود. پس از ابتدا با نگاه منفی به احادیث نگاه می کنند و اصل اولی را مجعول بودن حدیث قرار می دهند. متأسفانه این نگاه در برخی از مباحث ما نیز حاکم شده است به خصوص در محیط های دانشگاهی که بسیار شایع است و احیانا در محیط های حوزوی مشاهده می شود. این نگاه بسیار بد است که این رشته سر دراز دارد. نباید با این نگاه سوء ظن آمیز به میراث نگاه کرد این نگاه باعث می شود که قضایا شکل دیگری پیدا کند.

به تناسب به این نکته اشاره می شود که آقای کیوان سمیعی در کتاب اوراق پراکنده حرفی را از ابن تیمیه نقل کرده در این باره که خادمی به نام فضه وجود نداشته و علمای ما کسی را به نام فضه نمی شناسند.

البته درباره فضه، روایات زیادی وجود دارد و همان روایات برای اثبات وجود شخصی به نام فضّه کافی است. اما ابن تیمیه یکی از شخصیت هایی است که نسبت به مطالبی که با تفکراتش سازگار نیست با نگاه منفی نگاه می کند. آیت الله والد در حاشیه اوراق پراکنده آقای کیوان سمیعی این حاشیه را داشتند که تعصّب از هر نوع مذموم است چه تعصّب متعارف و چه تعصّب روشنفکری.

تعصّب روشنفکری به این معناست که برخی دوست دارند حرف جدید و حرف تازه بزنند. یکی از حرف های تازه، حرف هایی است که غربی ها از آن خوششان می آید. بنده نمی گویم: هر چه در میراث ما وجود دارد صحیح است، اما این مطلب که از ابتدا به عنوان اصل مفروض بگوییم هر چه موجود است، ناصحیح است و دنبال دلیل بر تخریب بگردیم، باطل است. هر دو طرف قضیه افراط و تفریط است.

در بحث جعفریات بحث مفصّلی وجود دارد و بحث مستقلی از سکونی دارد و مجرّد مشابهات بین جعفریات و سکونی حداکثر کاشف از این است که وجه مشترکی وجود داشته است. وجه مشترک می تواند این باشد که سکونی روایات جعفریات را بر امام علیه السلام عرضه کرده یا بر عکس. می تواند به این دلیل باشد که هر دو در مجلس واحد شرکت کردند. این احتمالات بسیار طبیعی تر از احتمالات دیگری است که بدون شاهد حداقلی صحت روایات انکار شده است.

1. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج7، ص230.](http://lib.eshia.ir/11005/7/230/) [↑](#footnote-ref-1)
2. [جعفریات اشعثیات، محمد بن اشعث کوفی، ج، ص142.](http://lib.eshia.ir/71525//142/) [↑](#footnote-ref-2)